مجله فکاهی

# ملانصرالدین









سال دوم، شماره دهم
شماره سری: ۲۲
شهریور ماهِ ۹۹




**مجلهٔ فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین**

*www.mollanasroddin-magazine.ir*

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.







## سر و ته مقاله

### ته ماجرا، فقط یه بیلاخ!؟



دیروز سوار چرخ شدم، رفتم دم مغازهٔ اصغر آقا پنیر بسونم. دیدم تو تلویزیون، یه بابایی شق و رق نشسته و داره یه چیزهایی دربارهٔ توافق اسرائیل و امارات می‌گه... من که سواد درست و حسابی ندارم. فقط فکر می‌کونم، اسرائیل اسم یه مرده‌اس که یه دختر ساده و خام را به اسم امارات خانوم، بلند کرده و حالا زده‌اس زیر اصل و فرع مهریه و شیر بها... اصغر آقا هم واستاده بود گوش می‌کرد و می‌گفت: لااله ألا الله! ببین چه مردای قرمساقی پیدا می‌شن. دوختر مردومو سیاه بخت کرده و حالا هیچی به هیچی!

راستش خیلی دلم سوخت. یاد وضع خودم و این سکینه ننه مرده افتادم.

اولش که بردنم خواستگاری، بشم گفتن که خیلی خوشگل و خوش بدنه! خیلی هم کدبانو و خونه‌داره! چقدر هم با کمالاته..! همهٔ این‌ها را گفتن، بعدش رفتم دیدم یه دختر لاغر مردنی، پیزوریه که عین ندید بدیدها نیگا می‌کرد...

دردسرتون ندم، سر چشم و هم چشمی و من بمیرم و تو نمیری، دیدم شده‌اس زن من! همون دختر پیزورنی، یک سال نشده، بس که خورد، شد عین بشکه. همون دختری که حرف زدن بلد نبود و هی آب دهنش را قورت می‌داد، به شیش ماه نرسیده، دستش را می‌زاشت، روی لنبر کمرش، آ هرچی از دهنش در می‌اومد بار من و ننه و بابای مرحومم و همه کس و کارم می‌کرد.

هی امارات خانوم، من درد تو را خب می‌فهمم...

یارو که تو تلویزیونه، می‌گفت: اولش قرار بود اسرائیل یه سری کارا برای امارات بکنه. یخته زمین مردوم را که می‌خواست بالا بکشه، گفت که بالا نمی‌کشم. یه سری هواپیمای خیلی نوی جنس خُب هم می‌خواست به بهش برفوشه که قبلش نمی‌رفوخت. خب این اعیونا وضع خبن! مث من نیستند که با این چرخ سه مار عهد شاه تو خیابونا بچرخن!

اما تا امارات خانوم، زیر ورقهٔ ازدواج را امضا کرد، یارو زد زیرش!

گفت: شاید، اون هم شاید، زمین‌ها را فعلنده کاری نداشته باشم، اما سال نشده، همشو بالا می‌کشم.

آ کی گفته من می‌خواستم هواپیما به شوما برفوشم؟ اصلا هم همچی چیزی نیست.

خدا می‌دونه که چند تا قول و قرار دیگه هم گذاشته که حالا زده‌اس زیرش. خب امارات هم آبرو داره، دختر مردوم!

بعدش عکس اون مرده را هم تلویزون گذاشت. یه نره خری بود که نیشش باز بود و تازه‌شم با دستش یک بیلاخ بزرگ برای این زن بدبخت نشون داده بود.

ای بی‌غیرت بی‌ناموس! حالا همه چی را بالا کشیدی. زیر قول و قرارت هم که زدی! این بیلاخ نشون دادنت دیگه مالی چی چی اس؟

برم برم که اعصاب برام نمونده اس. شوما هم حواستونو جمع کنین. پسر و دخترتادونو از سر راه که نیاوردین که زودی به عقد و نکاح هر چی بی سر و پای قرمساقه در می‌یارین. گناه من و این امارات خانوم بی‌چارهٔ در به در چی چی اس؟



## اخبار داخله

### به لطف ماسک، چانه‌های شهروندان از بیماری کرونا در امان است

«ستاد کیشتهٔ کرونا» طی بیانیهای اعلام کرد:



همکاری شهروندان و استفاده از ماسک، باعث شده است تعداد چانههای مبتلا به کرونا به صفر برسد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، در این بیانیه تاکید شده است که از آغاز همه گیری کرونا تاکنون، حتی یک مورد ابتلای چانهٔ شهروندان به بیماری کرونا گزارش نشده است که در نوع خود قابل ستایش است.

پروفسور نمیدونم چیچی (به اسمش چی کار دارین؟) در این باره، به خبرنگار ما گفت: «شهروندانی که زحمت کشیدهاند و ماسک خود را تا روی چانه پایین کشیدهاند، خود را در برابر ابتلا به بیماری کرونا از راه چانه بیمه کردهاند. البته موارد ابتلای این قبیل شهروندان از ناحیهٔ دهان و بینی متعدد بوده است، اما بحمدالله هیچ کدام از محل چانه مبتلا نشدهاند.

او همچنین خاطرنشان کرد که عدهای از این قبیل شهروندان، یا ماسک را در جیبشان گذاشتهاند و یا در خودرو فراموش کردهاند، این شهروندان عزیز با این اقدام، جیبهایشان و خودروهایشان را در برابر ویروس کرونا بیمه کردهاند که جای تقدیر دارد. چون حتی یک مورد هم گزارش نشده است که جیب یا خودرویی مراجعه کند و از ابتلای خود به کرونا بنالد که نتیجهٔ همین تلاش خستگیناپذیر این قبیل شهروندان در حفظ چانه، جیب و خودروهایشان بوده است.

البته بعضی از این شهروندان به لقاء الله پیوستهاند که بد نیست فاتحهای نثارشان کنید.

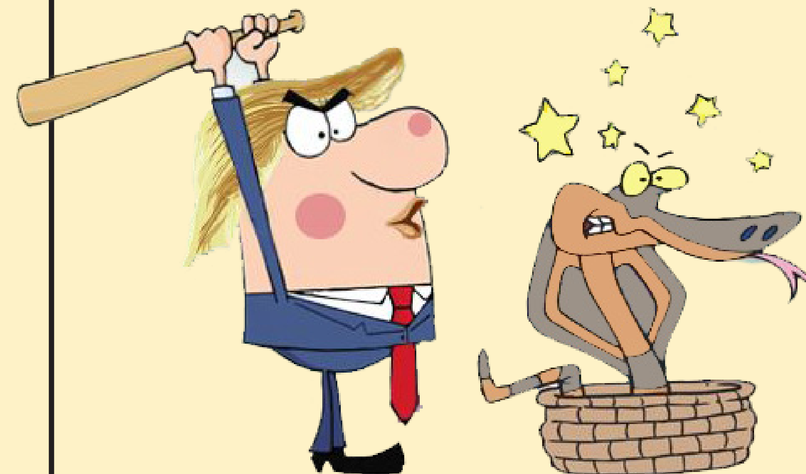
### هندوستان در چابهار بندر آزاد کرتاهه!

هندوستان از ایجاد منطقهٔ آزاد تجاری در چابهار استقبال کرد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این چهارمین بار شاید هم پنجمین باری است که هندیها رسما از ایجاد منطقهٔ آزاد چابهار استقبال میکنند و طبق برنامهریزی ده سالهٔ آینده، تصمیماتی برای چند ده بار استقبال دیگر اتخاذ کردهاند.

به گزارش خبرنگار اعزامی ما به پشت کامپیوتر برای بازی فیفا (تازه حقوق هم میخواد پدرسگ!) تاکنون از منطقهٔ آزاد چابهار، چهار بسته نخود کیشمیش از مبدا افغانستان، به مقصد بمبئی بارگیری شده است و برای بدرقهٔ هر بسته یک هیات بلندپایهٔ افغانی به سرپرستی شخص اشرف غنی رئیس جمهوری در محل حاضر شده است.

دولت هندوستان با صدور اعلامیهای اعلام کردهاند: «با این وضعیت که در ازای طلبهای سنگین ایران، برنج رطوبتزدهٔ فرد اعلای هندی برای مصرف شفته و درمان آنی یبوست و موزهای عالی هندی با مزهٔ چوب پنبه، به ایران صادر میکنیم، ترامپ با بمب اتمی هم





به ما حمله کند، عمرا چابهار را ترک کنیم.»

### رحمانی فضلی: ملت خیلی با امنیت داخلی حال می‌کنند!

وزیر کشور اعلام کرد: ملت خیلی با امنیت داخلی حال می‌کنند و کیف لول می‌شوند و آرزو دارن که هی بیشتر بشه... آره والله!

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، رحمانی فضلی تاکید کرد: "امنیت مملکت خیلی با حال شده... صبح که می‌خوای بری سر کار، کلی مشت و لگد در صف مترو و اتوبوس می‌خوری. شیش بار ماسکت می‌ره تو حلقت و بیرون می‌آد. بعدش هم شب‌ها خیلی با حال‌تره! حواست نباشه، تک و تنها تو خیابون‌ها راه بری یا جای خلوت بری، خفتت می‌کنن و می‌گن: «هر چی تو جیباته بریز بیرون! عین فیلم‌های هالیوودی... خخخخ!"

او در پاخ به پرسش خبرنگار ما درباره همکاری‌های آتی با بالیوود در زمینهٔ امنیت داخلی گفت: "فعلا نمی‌شه! چون رقص و آواز دارن و زن‌ها و مردها باید همدیگه را بگیرن و برن تو بغل هم... زن‌ها منظورمه! خب نمی‌شه دیگه! تازه شهروندان مذکر ما جنبه ندارن... کار کشیده می‌شه به افزایش جمعیت و بحث بین مخالفان و موافقان... کلا فعلا برنامه‌ای برای همکاری با بالیوود نداریم."



### استاندار تهران: وضعیت پایتخت همچنان قرمزته..!

انوشیروان محسنی بند پی تاکید کرد: هم پرسپولیس قهرمان شده و هم کرونا همه جا را گرفته، کلا همه چی قرمزته..!

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، استاندار تهران گفت: "هر چه تلاش کردند تا استقلال هم بالا بیاید تا شاید آبی هم قاطی بشه، نشد که نشد. حواسمون به فولاد نبود! به همین سبب، وضعیت تهران کلا قرمز شده..."

خبرنگار ما پرسید: "حالا نمی‌شد یخته تلاش کنید تا شاید رنگ‌های دیگه هم می‌آمدند؟"

استاندار پاسخ داد: "نع!"

### معاون رئیس جمهوری: برای افزایش آزادی و حقوق ملت داریم باز هم سند درس می کنیم.

لعیا جنیدی در مراسم رونمایی منشور حقوقی جدید که این بار بر خلاف منشور کورش روی کاغذ کنده شده بود، تاکید کرد: "اگه اون اجرا شد، این هم اجرا می‌شه!"

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، خانم جنیدی گفت: "البته حق و حقوق مردم را روی سنگ نکندیم تا خدای نکرده، بهمون گیر ندن که می‌خواین منشور کورش را خراب کنید، اما عوضش، کاغذی که به کار رفته خیلی اعلاست و در دوران کورش از این چیزها نبود."

خبرنگار ما پرسید: " کدوم چیزها..؟"

معاون گفت: "از این کاغذها..."

معاون در ادامهٔ سخنانش تاکید کرد: "اضافه بر قانون اساسی، چند وانت از این کاغذها داریم که روش حقوق ملت نوشته شده...خیلی زیاده!"

خبرنگار ما پرسید: "خب چرا اجرا نمی‌کنین؟"

ایشون پاسخ داد: "خب چون زیاده، وخت نمی‌کنیم!"

هر ماه با:

## دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می فهمد.

– جناب دکتر الاغ خرنژاد، با درود و سپاس از بابت این که دعوت ما را پذیرفتید...

• من کی پذیرفتم؟ خودت عین آدم سرت را می‌ندازی و می‌آی داخل طویله...

– به هر صورت، همین هم جای تشکر داره... جناب دکتر، نیروهای آمریکایی در حال خروج از افغانستان و عراق هستند...

• خوب به من چه؟

– به من و شما که ربطی نداره، اما بعد از اون همه رجزخوانی، این عقب نشینی مفتضحانه...

• مثلا ما خر جماعت بعد از کلی عرعر کردن چی گیرمون می‌آد؟ سفره برامون می‌ندازن؟ ها؟ خو کتک می‌خوریم و تا آروم نشدیم، غذامون نمی‌دن. این هم همونه!

– دیگه مثال را خیلی ساده کردین؟

• کجا ساده کردم؟ بعد از اون همه رجز و آتش بازی و ترور، چی شد؟ پایگاه اصلیشونو زدن و بعد هم بمبگذاری و موشکباران و راکت باران و کلی تلفات، بدون این که جرات کنن، آمار کشته و زخمی بدن... این با کتک خوردن خر چقدر فرق داره؟

– ها!؟ خو هیچی...

• مرد حسابی! شیر وقتی نعره می‌زنه، اقلا می‌دونه چهار تا آهو و بز و گاو و بزمجه، ازش می‌ترسن و فرار می‌کنن. این چه مسخره‌بازیه که اولش عربده بزنی و بعد، کلی گرفتاری و چک و لقد...

– خب آمریکا هم طرفدارانی در عراق داره. نمی‌شه همین جور ول کنه و بره؟

• طرفدار نداره، نون خور داره! در عراق هیچ کس طرفدار نداره. بذار نونشون قطع بشه تا بهت بگم کی، کجا، طرفدار داره؟

– ایران هم طرفدار داره...

• نه خیر! ایران هم نون‌خور داره...

– خب اجازه بدین بحث را عوض کنیم.

• ها، رسید به ایران، باید بحث را عوض کنیم. خودت هم نون‌خوری بدبخت!

– پس شما چی، نون خور نیستی؟

• نه خیر! بنده علف خورم. البته انصاف اینه که یونجهٔ تر و تازه بندازین جلوم، اما این علف‌های خشک کنار جوب را انداختین جلوم. می‌خورم جهنم و ضرر..!

– خب این هم می‌شه همون!

• نه خیر نمی‌شه همون! من باید بار ببرم، نه این که تحلیل سیاسی کنم. شما آدم‌ها بس که ابلهین، محتاج یکی مثل من شدین!

– خیلی خب باشه. همه نون‌خوریم، از جمله من که باید این‌ها را از قول شما بنویسم. حالا که نیروهای آمریکایی از عراق و افغانستان دارن بیرون می‌رن، تکلیف این دو کشور چی می‌شه؟

• هیچی! بر می‌گردن سر جای اولشون.

– خب اولش که جنگ داخلی بود...

• بعدش هم جنگ داخلی می‌شه. البته شماها واقعا از عقل کم دارین. یعنی می‌خوای بگی، الان در عراق و افغانستان جنگ داخلی نیست؟

– یه جورایی می‌شه گفت...

• باز هم حرف‌های آدمواری! یه جورایی می‌شه گفت... چه جورایی نمی‌شه گفت؟ خو جنگه دیگه؟ فتیله‌اش بالا و پایین می‌آید، اما متوقف که نشده! شده..؟

– نع!

• ها! نع! پس نشده... یه مشت آدم نون خور دستشون سلاح دادن، دارن می‌جنگن تا نون بخورن. نون ببرن خونه‌هاشون. یه بار بعثین، یه بار داعشن، یه بار...





– خواهش می‌کنم اسم‌های دیگه را فیلتر بگیرین...

• ها یعنی اون وری‌ها را نگم... خو باشه! من هم حوصلهٔ شلاق خوردن ندارم.

– در خبرها اومده که نیروهای آمریکایی دارن پادگان‌ها را به ارتش تحویل می‌دن و اعلام کردن که ارتش عراق می‌تونه خودش امنیت را برقرار کنه... یعنی خوب آموزش دیده... واسه چی می‌خندین؟

• ارتش عراق؟ یعنی تا حالا کی داشته می‌جنگیده؟ هشت سال با ایران جنگیدن سخته، یا جنگیدن با یه مشت شبه نظامی؟ همین جنگ اخیر با بعثی‌ها... مثلا داعش! کی می‌جنگید؟ ارتش آمریکا؟ معلومه که باید ارتش عراق امنیت را برقرار کنه... اما اگه ارتش عراق برقرار کنه...

– پس کی؟

• هیچی! قراره، بخشی از ارتش عراق که منحل شده و حالا به دست آمریکایی‌ها مسلح شده، نقش ارتش آمریکا را برعهده بگیره و این یعنی اولش جنگ داخلی داخل ارتش عراق... بین این‌ها و ارتش شیعه مذهب و حشد الشعبی و هر بار هم آمریکا بیانیه می‌ده و از ارتش عراق در برابر تروریسم حمایت می‌کنه و ایران هم از این وری‌ها ضد تروریسم و ... یارو، تازه اول بازیه، بشین و تماشا کن!

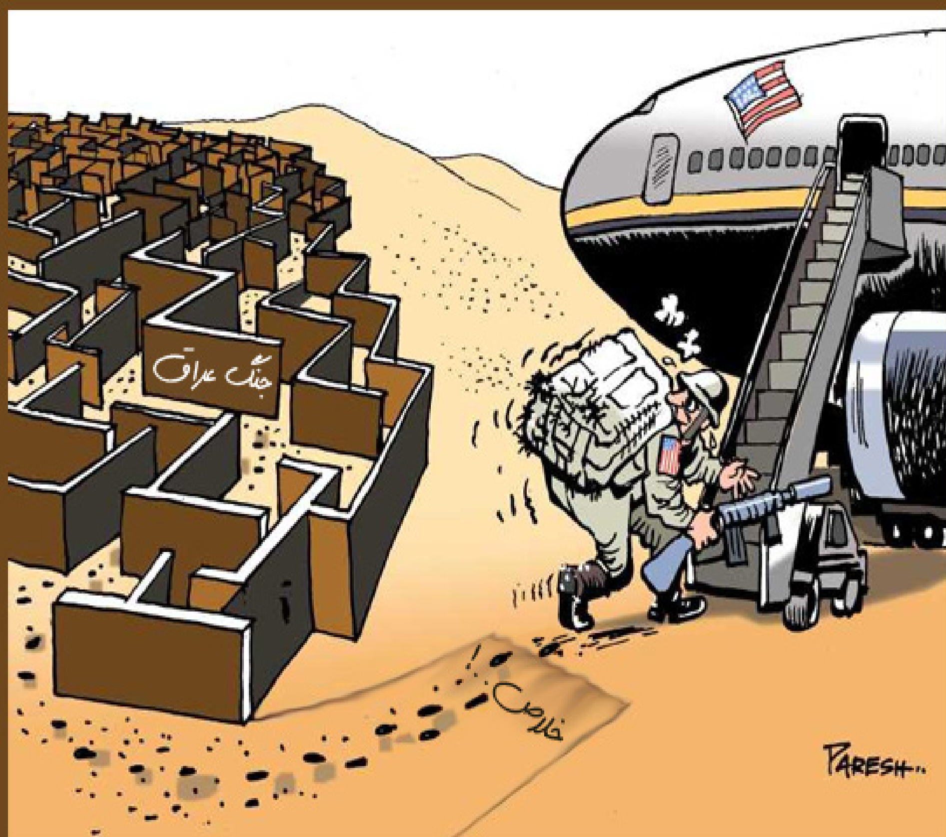
– پس تازه اولشه...

• فکر کردی چی؟ آمریکایی‌ها مثل خر مگس از درز باز پنجره فرار می‌کنن و مملکت یک دست می‌شه و ملت می‌رن سراغ بیزینس و عشق و حال و زوار مذهبی می‌رن عتبات و زوار عشق و حال، می‌رن ساحل دجله در ابونواس و بقیهٔ محله‌های حال و حول بغداد؟... خوش بو که هستی، رو به باد هم نشستی... اگه قرار بود ماجرا این طور تموم بشه، اصلا چرا اون طور شروع شد... خخخخخخ!

– پس با اجازه بنده هم مرخص شم...

• آره مرخص شو، بذار ما هم سرمون را بکنیم در آخور!

– خداحافظ..!




خروج نیروهای آمریکایی از عراق

اثر پارش نات

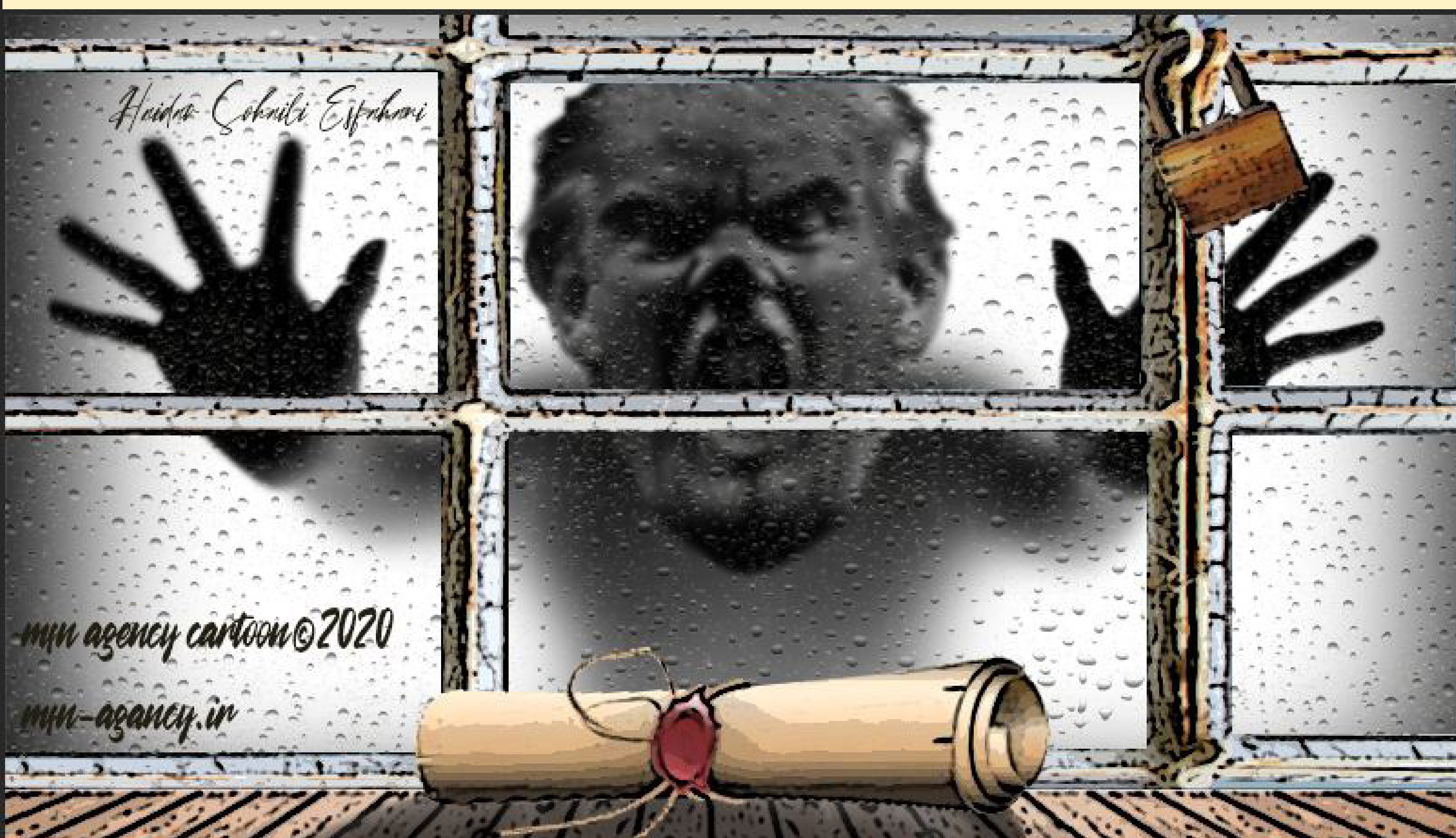
نشنال هرالد، دهلی نو


Beirut Explosion
msn agency cartoon©2020
msn-agancy.ir
Sohaili Esfahani


msn agency cartoon©2020
msn-agancy.ir
بدي تحقيق دولي
Haidar Sohaili Esfahani




msn-agancy cartoon©2020
msn-agancy.ir
Haidar Sohaili Esfahani
Hi pompeo
Help
Help
Help
Help


Haidar Sohaili Esfahani
msn agency cartoon©2020
msn-agancy.ir

# گپ و گفت

## شنیدی؟

– رئیس جمهوری گفته که در طول هفت سال، چهار میلیون و نیم مسکن ساخته..!

• نگفته که ساخته...

– پس چی گفته؟

• گفته ساخته شده..!

– گفته مسکن مهر ساختیم...

• نه بابا..!

– چرا بابا! اگه گفته بود که ساخته شده، مثلا می‌تونست بگه، اینقده زن آبستن شده و اینقده بچه زاییده شده...

• بگاز زبونتو... عه! زشته!

– عجب آدمی هستی ها..! نگفتم که خدای نکرده، خودش...

• ده ببند وامونده رو... خب نتیجه!

– نتیجه این که چرا این همه آدم بی مسکن هست؟ چرا این همه بی‌مسکنی و در به دری..؟

• ها این هم حرفیه! شاد اصلا دست مردوم ندادن!

– این هم شد حرف؟ این هم شد کار... که بگه ساختیم بعد دست مردوم ندادیم؟ خو چرا ندادن؟

• خو واسه این که قیمت‌ها بالا پایین می‌شه. مثلا همون مسکن مهر که پنج سال پیش، پنجاه چوق بوده، حالا شده پونصد چوق!

– این که نشد دولت!

• پس چیه؟

– بنگاهی! حالا هر بنگاهی که بری چند صد تا خونه خالی داره واسه فروش و اجاره... پس هنرش کجاست؟

• مگه دولت هنرمنده؟ تازه هنرمند باشه می‌شه سلیبریتی!

– مگه سلیبریتی چی کار می‌کنه؟

• هیچی عکسش را می‌ذاره تو اینستاگرام و یه چیزی می‌نویسه که مثلا افشاگریه یا تعریف از خود بی‌مقدار باشه و بعدا هم تاکید می‌کنه «واقعا..!»

– ها! تازه فهمیدم! یعنی می‌گی رئیس جمهوری هم آره!

• خو بعله! اون هم یه جور سلیبریتیه... عکسش را می‌ذاره و بعد می‌نویسه چی کار کرده. حالا کی دنبال راست و دروغشه؟

– خو با این ریش و پشمش خجالت نمی‌کشه؟ ما اگه سلیبریتی تو اینستاگرام می‌بینیم اقلا رنگ و نمایی، عشوه و نازی... این چیه با اون قیافه‌اش... تازه ماسک که می‌زنه... می‌شه عینهو...

• خیلی خب حالا! انواع سیلیبریتی داریم، این هم یه جورش!

– میگم!؟

• ها!؟

– دفعهٔ بعد یه رئیس‌جمهوری انتخاب کنیم که یخته خوشگل باشه تا اگه از این اداها درآورد دلمون نسوزه!

• مثلا کی؟

– مثلا همین احمدی‌نژاد! تازگیا بوتاکس هم کرده... شنیدم رئیشش را که زده، شده عین همفری بوگارت!

• تو اصلا همفری بوگارت را دیدی؟

– نع!

• برو رد کارت اینقده زر نزن! برو!

– حالا این قضیهٔ مسکن چی می‌شه؟

• من چه می‌دونم چی می‌شه؟ مگه چی کارهٔ این مملکتم؟ برو رد کارت!

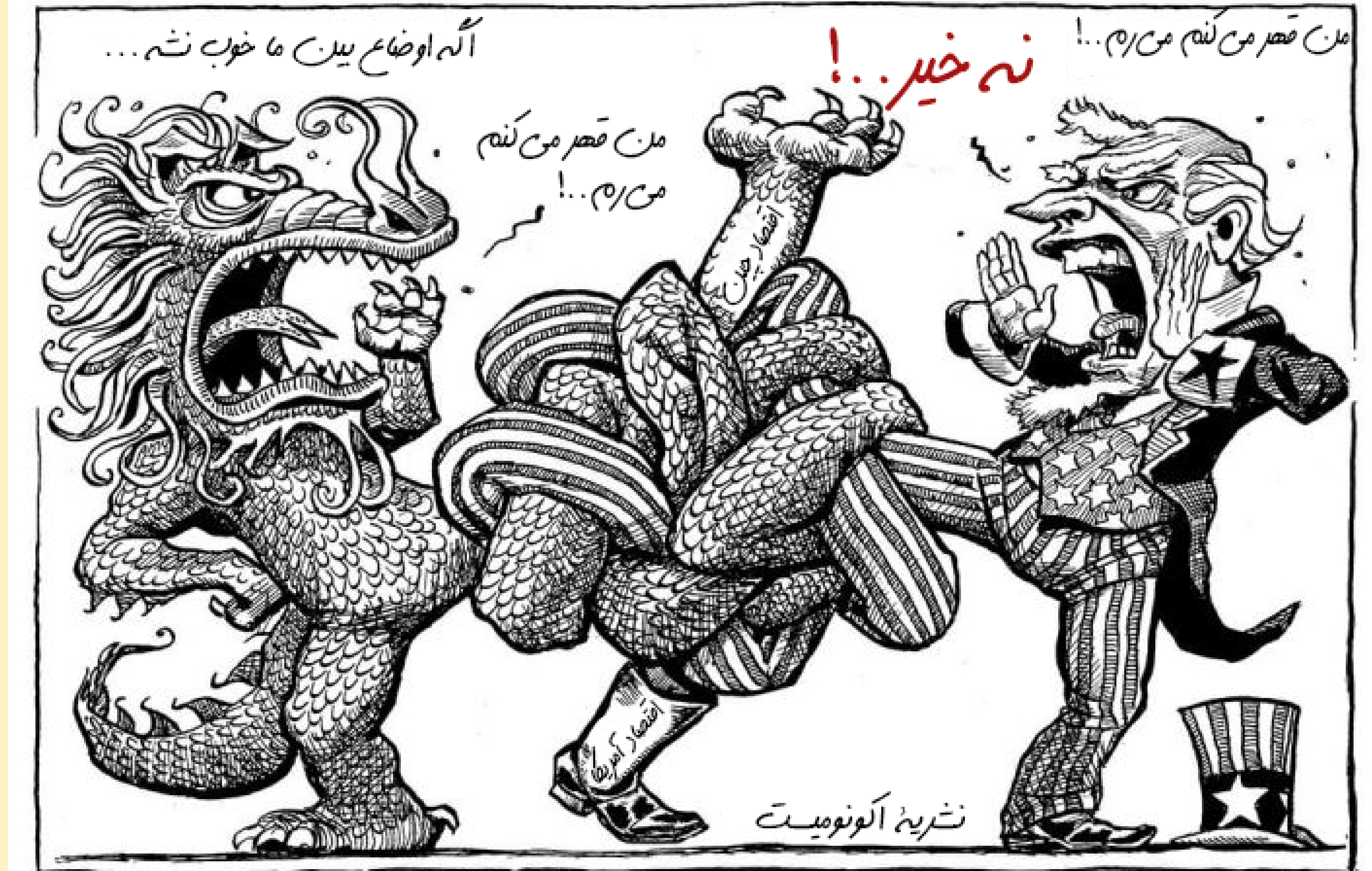


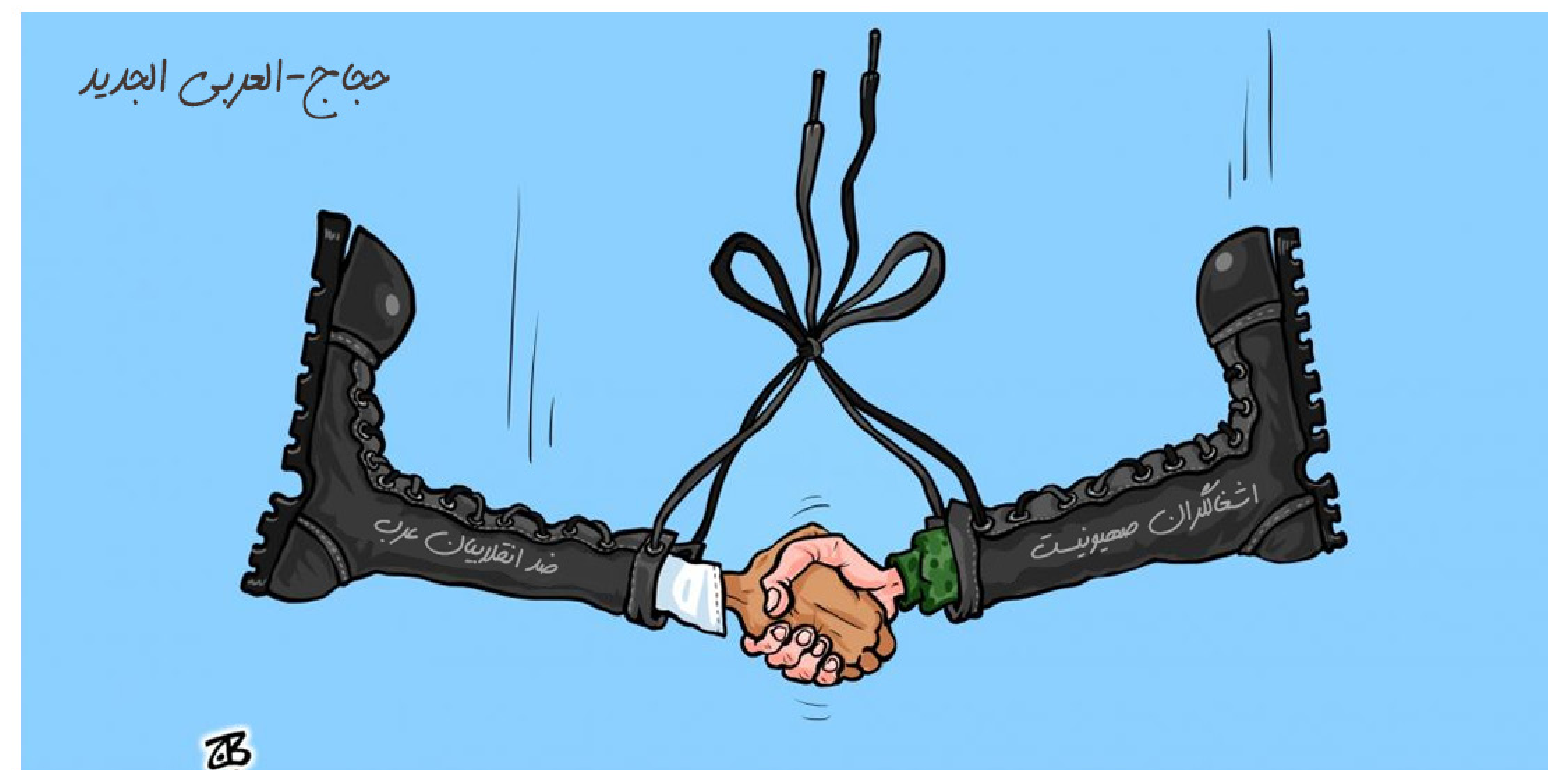



# کارتون ایرانی




پروانهٔ ایزد خواست، کارتونیست ایرانی


من قهر می کنم می رم..!
نه خیر..!
اگه اوضاع بین ما خوب نشه...
من قهر می کنم
می رم..!
اقتصاد چین
اقتصاد آمریکا
نشریهٔ اکونومیست


حجاج-العربی الجدید
ضد انقلابیان عرب
اشغالگران صهیونیست




عزیزم خوابت نمی بره؟
من هر وقت این طوری می شم،
شروع می کنم حاشیه هایی رو که ترامپ
درست کرده، می شمارم.
دیوید فیتز سیمونز
FITZSIMMONS ©ARIZDAILYSTAR 2020
CAGLECARTOONS.com


اثر جو هیلر
تنها چیزی که من
می خوام، اینه که
اوضاع عادی باشه!
پس چرا کاری نمی کنی
که اوضاع عادی بشه؟
آخه واسه اینا،
این وضعیت
عادیه..!
USA
پا روی من نذار!
JoeHeller
©2020HELLERTOON.COM

# نامه‌های جنجالی

درگذشتهٔ سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضعِ اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و علت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران و محصولات بی‌ربط و ضعیفی را می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چالی چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد. در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر ولیعهد امارات بخواهد نامه‌ای برای رئیس جمهوری آمریکا بنویسد، چه خواهد نوشت؟

## نامهٔ محمد بن زاید آل نهیان به دونالد ترامپ

من محمد بن زاید آل نهیان، نامهٔ خودم را به دونالد ترامپ آل نمی‌دونم چی می‌نویسم.

ای دونالد، چرا اینقذه نامردی! مگه نگفتی هیچی نمی‌شه، پس چرا هیچی شد؟ مگه نمی‌دونی این قضیهٔ فلسطین برای ما رهبران عرب، عین لحاف کرسی که چه عرض کنم، عین دشداشه است. حالا بدون دشداشه، با یک چفیه و عقال چطوری سر کنم؟

چقدر بهت گفتم، برو سراغ سودان تا با اسرائیل رابطه برقرار کنه... آب از آب تکون نمی‌خورد. تازه تکون بخوره، اون خاک بر سرها، این همه از ما پول می‌گیرند تا خاک بر سری‌های ما را به عهده بگیرن. خیلی هم روشون زیاد شده... کلی پول ریختیم تو حلقشون تا چهار تا سرباز گشنه گدا را بفرستن یمن. تا این محمد بن سلمان با قطری‌ها دیونه بازی در آورد و جیرهٔ سودانی‌ها را قطع کرد تازه یادشون اومد که این «سربازان بی‌چارهٔ سودانی» تامین جانی ندارن و حقوقشون رعایت نمی‌شه.

یکی نبود بهشون بگه، وقتی به عنوان سیبل متحرک حوثی‌ها ازشون استفاده می‌شد، حق و حقوق نداشتن، حالا حق و حقوق دارن؟

دونالد ترامپ، به خدا خیلی لاشی هستی! هم خودت، هم اون نتانیاهوی از خودت لاشی‌تر... مگه قرار نبود، اعلام کنین که دیگه قرار نیست کرانهٔ باختری به خاک اسرائیل ضم بشه. یعنی وصل بشه؟ ها!؟

چی شد؟

تا من خر امضا کردم، فرداش زدین روش؟ یعنی زیرش؟ خیلی تخم سگی!

فعلا داداشم شیخ خلیفه بن زاید آل نهیان، مریضه... یعنی کلا خاموشه... حالا اگه یهو ری استارت شد و بلند شد نشست و گفت سهم من کو، یعنی چرا همچی کردی، من چی بهش بگم!؟ ها!؟

واسه خاطر همین گفتم: خیلی تخم سگی! وگرنه فلسطینی‌ها حق و حقوقشون کجا بود. اینقذه بهشون پول دادیم که اگه جمع کرده بودن، حالا می‌تونستن برن سه تا فلسطین بخرن، چهار تا قطر و پنج تا بحرین! تازه یه لبنان هم اشتانتیون می‌ذاشتن روش!

بابام اگه زنده بود، چقذه حرص می‌خورد. بی‌چاره هر وقت حرف کم می‌آورد دربارهٔ فلسطین حرف می‌زد. خدا بیامرز، حتی بلد نبود فلسطین کجاست.

یه بار در اجلاس اتحادیهٔ عرب در سال 1982، با شیخ فهدبن عبدالعزیز آل سعود رحمة الله علیه، سر طرح صلحش با اسرائیل بحثش شد. بابام می‌گفت:





با پاکستان صحبت می‌کنیم یخته از زمین‌هاش را به فلسطین بده، شیخ فهد عصبانی شد که فلسطین کجا پاکستان کجا...تو حواست کجاست؟ عوضش اصرار داشت از شمال عراق زمین بگیریم و به فلسطین بدیم.

خدا خیر بده قذافی را... یه جمله گفت، همه هنگ کردن. گفت: دعوا نکنین خودم بهشون زمین می‌دم، مجانی!

عجب خری بود خدا بیامرز... نمی‌دونست که فلسطین نزدیکه یمنه، چه کار داره به الجزایر!

اون روز، جلسه به هم خورد چون هیچ کس نمی‌دونست فلسطین دقیقا کجاست. آخرش صدام به دادمون رسید، چون معمولا در همهٔ سخنرانی‌هاش اولش دربارهٔ فلسطین حرف می‌زد و بعدش به ایران فوش می‌داد و بعدا اشاره‌ای هم به عراق می‌کرد. البته طارق عزیز قبلش رفت پیشش و چشماش را گرد کرد و گفت: "سیدی الرئیس، فلسطین!" اولش صدام یک کمی گیج نگاهش کرد و گفت: ها! ها! ها! یادم اومد..."

من اون موقع بچه بودم، تو حیاط با بچه‌های شیوخ عرب خاک بازی می‌کردیم. نوکرها اومدن همه را انداختن بیرون. خیال کردن بچه ولگردیم و از لای نرده‌ها اومدیم داخل... خخخخخخخ چقدر گشتن تا ما را پیدا کردن.

حالا خندیم معنیش این نیست که من خوش‌حالم. ما اصلا همین جوری هستیم. همین جوری الکی گریه می‌کنیم و بعد از گریه، یهوکی همه با هم می‌خندیم. پس نتیجه می‌گیریم که من هنوز عصبانیم!

عزیزم! این چه وضعیه واسه من راه انداختی. یعنی دو هفته است که پرچم الإمارات العربیة المتحدة را پایین کشیدن و خشتک ما را پرچم کردن. از همه دیوث‌تر این ترکیه! به خدا تا همون اونجام سوخت. آخه ابن النعال، خودت با اسرائیل رابطه داری،



سفارت داری، سفیر فرستادی پیششون، اون‌ها سفیر برات فرستادن... جنس می‌دی، جنس می‌گیری... ما اصلا معلوم نیست می‌خوایم چی کار کنیم، بعد هنوز کار نکرده، ماست نخورده، محکوم می‌کنی... کلب !

بذار از زیر این آمریکا و اسرائیل بلند بشیم، یعنی از زیر این کاری که شروع کردیم؛ بعدش من و این محمد بن سلمان، پرچم فتح عربی را بر می‌داریم و مثل قتیبة بن مسلم باهلی و ابو موسی اشعری و چند تای دیگه که اسمشون را بلد نیستم، حمله می‌کنیم، اولش ایران را می‌گیریم و بعدش این ترکیه را... جفتشون را با خاک صاف می‌کنیم.

آخ آخ آخ! اسم این ایران می‌آد، اصلا دیونه می‌شم. محمد بن سلمان، از من بدتر... تمام دندوناش خراب شده از دست این ایران!

بیانیه داده، محکوممون می‌کنه، بعد می‌گه اگه طوری شد تقصیر خودت بود، ها! خب این حرف یعنی چی؟ یعنی می‌زنیم خواهر و مادرتون رو ... هر چی گفتم به این محمد بن راشد، بیا یه بیانیهٔ خیلی تند صادر کنیم، اسرائیل پشتمون هست. می‌گه برو ببینم بابا! یکی باید بیاد اسرائیلی‌ها را جمع کنه. خیال کردی از پشتمون در می‌آن؟ نه بابا! همون وسط ولمون می‌کنن!

ببین! حتی این خر هم می‌دونه!

آخه بی‌پدر، مگه قرار نبود عوض برقراری رابطه با اسرائیل، بهمون اف 35 بدی؟ آخه بچه را هم این جوری گول نمی‌زنن. اگه ما بخوایم بریم ایرن را بگیریم، باید با شتر قتیبة مسلم رحمة الله علیه بریم؟ خب می‌گیرن کبابش می‌کنن و می‌خورن و تو صورتمون آروغ می‌زنن! می‌دونی اون جا گوشت کیلویی چنده؟ اف 35 می‌خوایم. فعلا اف سی پنج بده، برای خلبانش خدا کریمه، از بنگلادش می‌آریم.

مگه نبود جنگ با اسرائیل؟ کل خلبان‌ها پاکستانی بودن... عرب‌ها اون پایین یزله می‌خوندن تا به پاکستانی‌ها روحیه بدن...

نه دیگه من خیلی عصبانیم... بذار تا نامهٔ بعدی یه کم آروم بشم. خودم عصبانی، محمد بن سلمان که بی‌چاره پشت تلفن زد زیر گریه... می‌گفت: باز هم انگشتمون کردن.

خدا ازت نگذره!

## اخبار خارجه

### ائتلاف مخالف دولت لبنان، خواستار پرداخت غرامت نیترات آمونیم شد



ولید جنبلاط، از اعضای ائتلاف مخالف دولت، خواستار آن شد که دولت مستعفی، هزینهٔ محموله‌های نیترات آمونیم «بلند شده» را بپردازد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، ولید در این باره گفت: «من و سمیر و بقیهٔ بر و بچ ائتلاف، با بدبختی یه محموله بزرگ نیترات آمونیم بلند کردیم و خواستیم بین خودمان شتیل کنیم و تمام گناهمان آن است که در این فرصت چند ساله نتوانستیم مشتری خوبی پیدا کنیم. اما دولت لبنان، هم مسئول خرابی محمولهٔ ماست و هم انفجار آن! به ما چه که رطوبت بالا بود؟ محموله‌ای که با هزار بدبختی بلند کردیم، حالا منفجر شده و همان طور که دولت خسارت ساختمان‌ها و زیان کاران را می‌دهد، باید خسارت محموله‌های نیترات آمونیم ما را هم بدهد.»

او در پاسخ پرسش خبرنگار ما، دربارهٔ این که اگر نپردازد، چه می‌شود، گفت: «اگر نپردازد همین آش است و همین کاسه! ما و هوادارانمان برای آزادی لبنان از چنگال غول فساد مبارزه را ادامه خواهیم داد.»

خبرنگارمان پرسید: «توی نیم وجبی غولی..!»

ولید پاسخ داد: «برو بچه!»

شایان ذکر است که ولید جنبلاط با لهجهٔ لبنانی و آن چشمان ورقلنبیدهٔ خواب آلود همیشگیش جواب می‌داد.

### دونالد ترامپ: در خاورمیانه حضور داشتیم، اما ماست نخوردیم!



رئیس‌جمهوری آمریکا در گفتگوی جنجالی اعلام کرد: بزرگترین اشتباه دولت‌های مختلف آمریکا از جمله دولت او، آن بود که با وجود اعزام نیرو به خاورمیانه، از خوردن ماست کنار آن خودداری کرده‌اند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این مقام آمریکایی در این باره گفت: «ما نیرو اعزام می‌کردیم، اما از خوردن ماست خودداری می‌کردیم. کاری که کردیم خیلی تلخ و بد مزه بود و با نخوردن ماست، بد مزه‌تر هم شد.»

خبرنگار ما از ترامپ پرسید: «خب، شما عوض این که این همه نیرو اعزام کنید، سعی می‌کردید، کم ارسال کنید تا نیازی هم به ماست نداشته باشید.»

ترامپ پاسخ داد: «گه که دیگه کم و زیاد نداره! کمش گهه... زیادش هم گهه!»

خبرنگار ما گفت: «ماست هم زیاد مزه‌اش را عوض نمی‌کرد. در نهایت، گه را هم با ماست بخوری، مزه‌اش فرق زیادی نمی‌کنه. چون تو در نهایت، گه



زیادی خوردی! تازه با این همه گه خوری تکراری، یک بشکه ماست هم افاقه نمی‌کرد.»

### سمیر جعجع خواستار تحقیق "بین الخودمونی" شد

سمیر جعجع، رهبر گروه سابقا شبه نظامی و فعلا با کلاس «القوات اللبنانية» خواستار آن شد که تحقیقات دربارهٔ انفجار اسکلهٔ بیروت، به دست خارجی‌ها انجام شود.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، او دربارهٔ علل چنین درخواستی گفت: "اولا که به دست خارجی‌ها انجام می‌شه و کلی این کار با کلاسه! همه می‌گن: بابا کلاس! همشون چشم آبی و دهنشون را کج می‌کنن و خارجکی بلغور می‌کنن و بعدا ماها هم باهاشون خارجکی حرف می‌زنین. حواستون هست چقدر با کلاسه؟!

و اما دومش، این که بین‌المللیه! یعنی این که داخلی‌ها باید حواسشون به کلی گروه و حزبِ ریز و درشت، با گرایش‌های مختلف و درجهٔ قدرتِ کم و زیاد باشه... اما این خارجی‌ها، فقط حواسشون به ماست."

او در پاسخ به سئوال خبرنگار خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین که پرسید: "مگه می‌شه تحقیق بین‌المللی فقط حواسش به شما باشه؟" پاسخ داد:



"خو اسمش بین‌المللیه، اما در اصل بین‌الخودمونیه! عده‌ای که همین چند روز پیش اومدن بیروت، برو بچه‌های اف بی آی بودند. از همین حالا معلومه که قراره تقصیر را گردن کی بندازن. عده‌ای دیگه که در لباس مبدل می‌آن، برو بچه‌های موسادن که قبلی‌ها واسه این‌ها کار می‌کنن. اما کلی با کلاسن! یا صلیب سرخن یا فلان سازمان بین‌المللی... کلا بین الخودمونین دیگه..!"

### پمپئو: سفر من به چند کشور خاورمیانه و آفریقا، اضافه کاری بوده است

وزیر امور خارجهٔ آمریکا اعلام کرد: او برای سفر به اسرائیل و سپس، سودان و امارات و چند کشور دیگر، مرخصی استحقاقی گرفته و قرر است در ازای برقراری روابط هر کدام از کشورها با اسرائیل اضافه کار بگیرد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این مقام آمریکایی خاطرنشان کرد: "برای انجام این سفرها مرخصی گرفتم و اگه بتونم هر کشوری را راضی کنم اضافه حقوق خوبی می‌گیرم. بی‌بی‌نتانیا، خودش با ترامپ تماس گرفت و برای من مرخصی استحقاقی گرفت. راستش این روزها با چندرقاز حقوق وزارت نمی‌شه زندگی کرد."

او در پاسخ به سئوال خبرنگار ما دربارهٔ ماموریتش گفت: "هیچی دیگه! تلاشم را می‌کنم که دولت‌ها را راضی به برقراری روابط با اسرائیل کنم."

خبرنگار ما گفت: "شنیدم التماس هم کردی."

پمپئو پاسخ داد: "این‌ها مشتی تبلیغات سوء ایرانی‌هاست. من در جریان گفتگو متوجه شدم که بند کفش رئیس‌جمهوری آن کشور که نمی‌خواهم اسمش را ببرم، باز است. خم شدم ببندم، نگهبانانش مرا گرفتند و کشیدند و من برای این که نیفتم پای طرف را چسبیدم. بعد این ایرانی‌های نامرد به همه گفتند که من بعد از خواهش و التماس و تمنا، به پای طرف افتادم که نگهبانانش مرا جدا و سعی کردند که مرا بیرون بیندازند."

خبرنگار ما پرسید: "حالا چیزی هم گیرت اومد؟"

پمپئو پاسخ داد: "برای برقراری روابط با امارات، من خیلی زحمت کشیدم و لا به زدم تا اماراتی‌ها قبول کردند، اما این نتانیاهوی نامرد قبول نداره و می‌گه کار خودم بود."

# نشانی‌های خبرگزاری ما روی اینترنت:

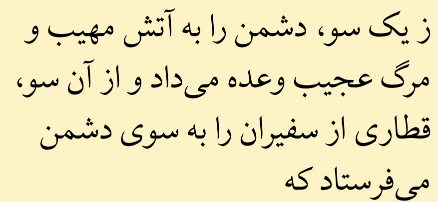
http://msn-agancy.ir



www.mollanasroddin-magazine.ir

http://mollanasroddin-satire-news-agancy.ir





## خوشگل الحکایات



### شاه پر سخن، کم کردار

آورده‌اند که در تواریخ قدیمه و سنوات عدیمه، شاهی قصد طوماری کرد که در آن، نامی از وی نبود و نشانی از وی در آن ننهاده بودند.

بیت

گفت طوماری است اندر آن نباشد ذکر ما
یا نباشد آن چه در سر می‌تنیم
گر چنین است و چنین خواهد بُدن
آن سیه بد نامه را ما می‌دریم!

ملک را سودای فتح در سر بود و هوای رزم که به هر سو بتازد و دشمن را به تیغ تیز بنوازد تا مگر دگران را صرافت درافتد که طومار را بهر رضای خاطر شاه بدرند.

بیت

لیک شاه، خسته را در این نبرد
جز رجز خواندن، ره دیگر نبود
نه فلاخن داشت تا کوبد به رزم
نه دلی که خصم را درد به گود

همآره رجز می‌خواند و در اباطیلش، امن مجیب می‌خواند.

ز یک سو، دشمن را به آتش مهیب و مرگ عجیب وعده می‌داد و از آن سو، قطاری از سفیران را به سوی دشمن می‌فرستاد که

بیت

هان چرا ای خصم بد اطوار من
شب نمی‌آیی پس دیوار من
می‌شوی تو یار و خاطرخواه من
راز دان و محرم اسرار من

خصم، از این ملاعبت و ملاطفت بس تفریح کرده و بر شدت بازی‌هایش می‌افزود و باز ملک خفت کشیده را عربده بر دهان می‌افتاد که

بیت

چنان کنم و چنین کنم، قصد دیار چین کنم
گر که به ایران نرسم، به راهشان کمین کنم

تا این که روزی رسید تا دوست و دشمن انجمن کردند تا در کار این دو خصم رایزنی کنند و ایشان را اتفاق افتاد تا به رجزهای توخالی و پزهای عالی پادشاه وقعی ننهند و او را با این رجزها تنها گذارند و سر در راه اندازند و به زندگی پردازند.

# Mollanasroddin Satire Magazine




—Cory in Atlanta Journal